

مطالعات تاریخ فرهنگی؛ پژوهش‌نامه‌ی انجمن ایرانی تاریخ
سال نهم، شماره‌ی سی و پنجم، بهار ۱۳۹۷، صص ۷۱-۹۲

هویت تاریخی معبد سرخ‌دم لری و ماهیت پدیدآورندگان آن

مریم دولتی^۱، کاظم ملازاده^۲

چکیده

محوطه سرخ‌دم لری در ۱۰ کیلومتری جنوب شرق شهر کوه‌دشت در استان لرستان واقع شده است. این محوطه در سال ۱۳۱۷ به سرپرستی اربک اشمیت کاوش شد. بر اساس یافته‌های باستان‌شناختی، محوطه دارای ۳ لایه استقراری است. دوره اصلی استقراری شامل مجموعه معماری بزرگی بود که معبد نامیده شد. به هنگام کاوش بر سطح کف فضاها، معماری، زیر کف و داخل دیوارها حدود ۱۸۰۴ شیء ثبت شد. فراوانی اشیاء به‌دست‌آمده و تنوع آنها بستر مناسبی برای مطالعه این مجموعه ساختمانی و اشیاء مزبور در پژوهش پیش رو فراهم ساخت. پژوهش حاضر با رویکرد توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر اطلاعات کتابخانه‌ای و بررسی میدانی انجام پذیرفته است. مطالعات صورت‌گرفته نشان می‌دهد سرخ‌دم لری یکی از مراکز مهم مذهبی پادشاهی الیبی بوده که در فاصله قرن ۱۰ تا ۷ پیش از میلاد در منطقه لرستان کنونی مستقر بوده است. این پادشاهی توسط کاسی‌ها، که ساکنان بومی منطقه بوده‌اند، شکل گرفته است.

واژه‌های کلیدی: لرستان، سرخ‌دم لری، معبد، الیبی، کاسی

۱. دانشجوی دکترای باستان‌شناسی دانشگاه بوعلی سینای همدان، (نویسنده مسئول).

(maryam.dolati@alumni.ut.ac.ir)

۲. دانشیار گروه باستان‌شناسی دانشکده هنر و معماری دانشگاه بوعلی سینای همدان.

(mollazadeh@basu.ac.ir)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۸/۲ تاریخ تأیید: ۱۳۹۷/۶/۵

۱. مقدمه

یکی از دوره‌های مهم و تعیین‌کننده تاریخی و فرهنگی ایران عصر آهن (۱۴۵۰-۵۵۰ ق.م.) است که در قالب آن تحولات مهم تاریخی، اجتماعی و تکنولوژیکی صورت گرفته است، به گونه‌ای که جوامع کوچک و ابتدایی آغازین این عصر در پایان این دوره با امپراتوری جهانی هخامنشی جایگزین می‌شوند.^۱ منطقه لرستان نیز در این دوره و همراه با مناطق دیگر نیمه غربی ایران شاهد تحولات گسترده بوده است. شکل‌گیری پادشاهی الیبی و پیشرفت فوق‌العاده در زمینه تولیدات فلزی و به ویژه مفرغ‌های مشهور لرستان از این جمله‌اند. از حدود ۱۰۰ سال پیش با کشف ساخته‌های مفرغی با مرکزیت این منطقه که از نظر فنی و هنری در سطوح بسیار بالایی قرار داشتند و راهیابی این ساخته‌ها به موزه‌های مطرح جهان و مجموعه‌های خصوصی، منطقه لرستان مورد توجه پژوهشگران و باستان‌شناسان مختلف جهان قرار گرفت. کاوش محوطه سرخ‌دُم لرستان توسط هیئت هولمز به سرپرستی اریک اشمیت^۲ در این راستا قرار می‌گیرد. نتایج کاوش سرخ‌دُم لری بی‌نظیر بود. در جریان این کاوش یک مجموعه ساختمانی با کارکرد مذهبی و نیز حدود ۱۸۰۴ شیء با تنوع جنسی، هنری و کارکردی بسیار کشف و خاکبرداری شد، و سرخ‌دُم لری به یکی از محوطه‌های کلیدی عصر آهن لرستان ارتقا پیدا کرد. علی‌رغم داده‌های ارزشمند بسیار، به دلایل مختلف هیئت هولمز در آن مقطع موفق به انتشار کامل گزارش نشد و به تبع آن مطالعات درخوری درباره این محوطه و کشفیات آن صورت نگرفت. این در حالی بود که ابهامات بسیاری در ارتباط با معماری و مواد فرهنگی عصر آهن منطقه، مفرغ‌های مشهور لرستان و پدیدآورندگان و سفارش‌دهندگان آنها و زمینه‌های فرهنگی، هنری و فنی چنین تولیداتی وجود داشت و همچنان وجود دارد. آیا محوطه سرخ‌دُم لری یک مجموعه مذهبی است؟ در صورت مذهبی بودن آیا پدیدآورندگان آن اقوام دامدار و کوچرو منطقه بودند و یا این که توسط یک قدرت سیاسی بر پا شده است؟ در صورت

۱. کاظم ملازاده، و علیرضا گودرزی، (۱۳۹۴)، «تاریخ سیاسی پادشاهی الیبی»، پژوهش‌های علوم تاریخی، س. ۷، ش. ۱، تهران: دانشگاه تهران: صص. ۲۱۱-۲۱۴.

2. E. F. Schmidt, M. N. Van Loon, and H. H. Curvers, (1989), *The Holmes Expeditions to Luristan*, Text, Chicago: Oriental Institute Publication, p. 108.

برپایی این مجموعه توسط یک قدرت سیاسی، آیا پادشاهی الیبی می‌تواند گزینه صحیح باشد؟

روش پژوهش در مطالعه‌ی حاضر که دارای رویکرد تاریخی است، توصیفی-تحلیلی بوده و داده‌های آن از طریق مطالعات کتابخانه‌ای و در مواردی میدانی فراهم آمده است. منطقه مورد مطالعه نخستین بار از طریق یافته‌های حاصل از کاوش‌های غیرمجاز مورد توجه قرار گرفت. حفاری کوتاه‌مدت اریک اشمیت در سال ۱۳۱۷ و کشفیات فوق‌العاده آن^۱ نقطه آغازین مطالعات باستان‌شناختی در این محوطه بود. اشمیت در سال ۱۳۱۷ گزارشی کوتاه از حفاریات سرخ‌دم و اشیاء آن را منتشر ساخت.^۲ بعد از مرگ اشمیت در سال ۱۳۴۳، ون لون گزارش مختصری از پروژه را طی چند سال منتشر کرد.^۳ سپس در سال ۱۳۶۸، یک گزارش نهایی از حفاریات سرخ‌دم منتشر شد.^۴ پس از آن به جز ماسکارالا که در مقاله‌اش به معرفی و توصیف تعداد محدودی از اشیاء سرخ‌دم لری موجود در موزه هنر متروپولیتن می‌پردازد^۵ و دو پایان‌نامه کارشناسی ارشد که در آنها ناهید دهقان^۶ و مریم دلیران‌نیا^۷ به مطالعه روی تعدادی از اشیاء این محوطه پرداخته‌اند، پژوهش درخور دیگری در این باره انجام نگرفته است. امید می‌رفت کاوش سال ۱۳۸۸ کامیار عبدی سرآغاز مطالعات جدی در مورد این محوطه کلیدی باشد^۸، اما ناتمام ماندن این مطالعه امید ایجادشده را از میان برد.

1. E. F. Schmidt, (1938), "The Second Holmes Expedition to Luristan," *Bulletin of the American Institute for Persian Art and Archaeology*, Vol. 6, pp. 205-16.

2. Ibid.

3. M. N. Van Loon, (1967), "no title," in *Bibliotheca Orientalis* Vol. XXIV, p. 23-25.

4. *The Holmes Expeditions to Luristan*

5. O. W. Muscarella, (1981), "Surkh Dum at the Metropolitan Museum of Art: a mini-report," *Journal of Field Archaeology*, Vol. 8, No. 3, pp. 327-359.

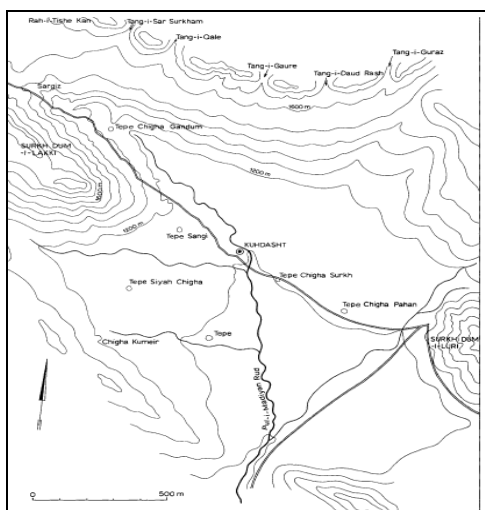
۶. ناهید دهقان، (۱۳۸۲)، بررسی مهرهای به دست آمده از کاوش‌های سرخ‌دم لری موجود در موزه ملی ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.

۷. مریم دلیران‌نیا، (۱۳۸۷)، معرفی، مطالعه و بررسی اشیای فلزی سرخ‌دم لری، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.

۸. کامیار عبدی، (۱۳۸۸)، گزارش نخستین فصل از دور دوم کاوش‌های باستان‌شناختی سرخ‌دم لری، پژوهشکده باستان‌شناسی (منتشر نشده).

۲. موقعیت جغرافیایی

از نظر جغرافیای طبیعی و فرهنگی، لرستان به دو منطقه پشتکوه و پیشکوه تقسیم می‌شود. کبیر کوه با جهت شمال غرب - جنوب شرق یکی از ارتفاعات زاگرس مرکزی است. کوه‌دشت در جنوب پیشکوه و در منتهی‌الیه جنوبی کوه‌های زاگرس واقع شده است. شواهد باستان‌شناسی گویای آن است که دست‌کم از دوره پالئولیتیک میانه این منطقه محل سکونت بوده است.^۱ سرخ‌دم لری در شیب کوهی به همین نام در کناره شرقی جلگه کوه‌دشت لرستان واقع شده است. این محوطه در فاصله ۱۰ کیلومتری جنوب شرق شهر کوه‌دشت قرار گرفته و ارتفاع آن از سطح دریا ۱۲۸۰ متر است.^۲



شکل ۱. موقعیت سرخ‌دم لری در نقشه منطقه کوه‌دشت^۳

۳. مروری بر مفرغ‌های لرستان و مطالعات باستان‌شناختی عصر آهن در منطقه سرآمدترین دست‌آورد هنری غرب ایران از اوایل هزاره سوم ق.م. تا هزاره اول ق.م. آثار

۱. فرانک هول، (۱۳۵۲)، دوره پیش از تاریخ در جنوب غرب ایران، لرستان، ترجمه سکندر امان‌اللهی بهاروند، خرم‌آباد: دانش.

2. *The Holmes Expeditions to Luristan*, p. 49.

3. *Ibid*, p. 47.

مفرغی و مسین معروف به مفرغ لرستان است. انبوه دست‌آفریده‌های فلزی منسوب به لرستان جملگی از حفریات غیرعلمی به دست آمده و همین امر موجب می‌شود که دانش باستان‌شناسی نتواند نظر قاطعی درباره آنها ابراز کند.^۱ با کشف و معرفی برنزهای فوق‌العاده لرستان، توجه هیئت‌های مختلف باستان‌شناسی به این منطقه جلب شد. از جمله مهم‌ترین آنها می‌توان به کاوش تیم باستان‌شناسی بلژیک اشاره کرد که در نتیجه آن واندنبرگ ویژگی منحصر به فرد مفرغ‌های لرستان را به عصر آهن نسبت داد - دوره‌ای که به طور تقریبی بین ۱۲۵۰/۱۳۰۰ تا ۶۰۰ ق.م. قرار دارد.^۲ نخستین تلاش‌ها جهت پیدا کردن منشأ مفرغ‌های لرستان توسط ارنست هرتسفلد به انجام رسید. به نظر او تپه گیان منشأ مفرغ‌ها و ظروف منقوش بوده است.^۳ همچنین کاوش‌های جرج کنتنو و رومن گیرشمن در این محوطه نتوانسته بود هیچ گونه شیء شاخصی را معلوم نماید.^۴ در سال ۱۹۲۹، آندره گدار اولین کتاب مرجع در مورد لرستان را با عنوان مفرغ‌های لرستان به چاپ رساند.^۵ چند سال بعد در ۱۹۳۶ سیر اورل آستین در لرستان به سفر پرداخت. آستین مدیریت کاوش چند گور عصر آهنی در تپه کزآباد واقع در دشت هلیلان و موئل بک در دره بدآور را برعهده داشت.^۶

تقریباً هم‌زمان با آستین، اشمیت نیز پژوهش‌های وسیعی را در پیشکوه لرستان انجام داد. اشمیت در ۱۹۳۴ دشت رومشگان را بررسی کرد. در پاییز ۱۹۳۵، کاوش بقایای گورستان‌های عصر آهن I و II در چغاسبز و کموتزلان I توسط او شروع شد. خاتون بان یک گورستان مهم عصر آهن بود که کاوش شد و پس از آن توجه اشمیت به سرخ‌دم لری

1. J. A. H. Potratz, (1955a), "Die Luristanbronzen des Museums für Kunst und Gewerbe in Hamburg," *Anadolu arastirmalari* 1, pp. 180-224.
2. L. Vanden Berghe, (1968), *Het archaeologisch onderzoek naar de bronscultuur van Luristan, opgravingen in Pusht-I Kuh I, Kalwali en War Kabud (1965 en 1966), avec un resume fran-ais: Les recherches archaeologiques dans le Luristan, fouil es dans le Pusht-I Kuh, Kal wali et War Kabud*, Brussel , p. 160
3. E. Herzfeld, (1976), *Iran in the Ancient East*, Oxford University Press.
4. R. Ghirshman, , (1935), *Fouilles Du Tepe-Giyan Pres De Nehavend 1931 Et 1932*, Paris: Lib. Orientaliste P. Geuthner.
5. A. Godard, (1931), *Les Bronzes du Luristan*, Paris: Hélotypie Léon Marotte: G. Van Oest.
6. A. Stein, and F. H. Andrews, (1940), *Old Routes of Western Iran, Narrative of an Archaeological Journey Carried Out and Recorded by Sir Aurel Stein*, Mac-Millan; H. Tadmor, (1994), *The Inscriptions of Tiglath-Pileser III king of Assyria*, Jerusalem: The Israel Academy of Sciences and Humanities.

جلب شد.^۱ پس از کاوش‌های اشمیت، در دهه ۱۹۶۰ میلادی باری دیگر پای باستان‌شناسان بدانجا باز شد.^۲ اما مهم‌ترین منطقه مورد مطالعه در این محدوده سرخ‌دم لکی است که در فاصله حدوداً ۱۲ کیلومتری از سرخ‌دم لری قرار دارد. تا کنون آثار و مدارکی از حیات این محوطه در طول دوره‌های آهن ۲ و ۳ تا دوران اشکانی به دست آمده است. این آثار ارتباط محوطه را با فرهنگ‌های مناطق دیگر از جمله سرخ‌دم لری، باباجان، گودین و نیز عیلام میانی و جدید، آشور، بابل میانی و جدید نشان می‌دهد.^۳ وجود این محوطه مهم در نزدیکی سرخ‌دم لری خبر از اهمیت این منطقه در لرستان را می‌دهد، آن هم درست در زمانی که محوطه‌های استقراری عصر آهن در منطقه بسیار کم است.

۴. معبد سرخ‌دم لری

۴-۱. معماری، لایه‌نگاری

مهم‌ترین دستاورد اشمیت در سرخ‌دم لری کشف ساختمان بسیار مهمی بود که از جانب وی با عنوان معبد معرفی شد. معبد سرخ‌دم لری شامل ۳ دوره استقراری است. قدیمی‌ترین دوره آن لایه ۳ (ساختمان سابق یا معبد اجدادی) است که به دو لایه ۳B و ۳A تقسیم می‌شود، لایه ۳B نشان‌دهنده استقرار از دوره مفرغ متأخر و لایه ۳A نشان‌دهنده استقرار از عصر آهن II است. از عصر آهن I استقراری در این معبد وجود نداشته است، که حاکی از وجود یک گپ در دوره‌های مذکور است. بعد از متروک شدن لایه ۳، دوره اصلی که بقایای معماری آن لایه ۲ نام‌گذاری شده است آغاز گردید، بنایی با اتاق‌های متعدد که از سوی اشمیت معبد نامیده شد. لایه ۲ در مجموع به ۳ دوره تقسیم می‌شود. لایه ۲C بنای اصلی و دوره اصلی استقرار را در بر می‌گیرد. ساختمان ۲C یا معبد دارای اتاق‌های متعددی است. اتاق ۱ بزرگ‌ترین و در عین حال مرکزی‌ترین اتاق معبد است، در مرکز این

1. *The Holmes Expeditions to Luristan*, p. 49.

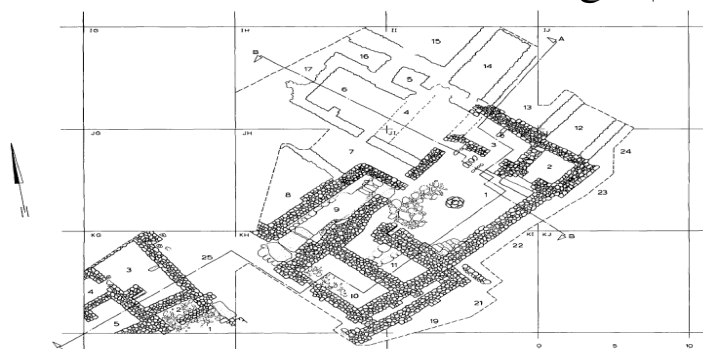
2. C. Goff, (1968), "Luristan in The first half of the first Millennium B.C.," *Journal of Persian Studies*. Vol. 6. pp. 105-134.

۳. آرمان شیشه‌گر، (۱۳۸۴)، گزارش کاوش محوطه سرخ‌دم لکی، کوه‌دشت لرستان، تهران: پژوهشکده

باستان‌شناسی، ص. ۱۶.

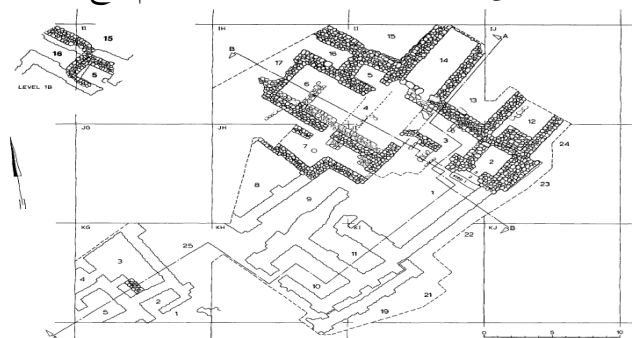
اهویت تاریخی معبد سرخ‌دُم لری و ماهیت پدیدآورندگان آن | ۷۷

اتاق سازه‌ای از خشت و گل وجود دارد که اشمیت آن را «آتشدان» نامیده است. ساختمان لایه ۲ یا معبد بر روی بقایای ساختمان قبلی بنا شده است که نمی‌توان آن را به قبل از میانه سده ۹ ق.م. تاریخ‌گذاری کرد.^۱



شکل ۲. نقشه لایه ۲ معبد اصلی^۲

در لایه ۲B با دوباره‌سازی دیوارها و تغییر کف‌ها در بخشی از مجموعه بنا، اولین دوره تغییرات آغاز می‌شود. در لایه 2A نیز تغییراتی در کف و دیوار اتاق‌ها صورت گرفته است. بقایای معماری متعلق به لایه ۱B نیز به تعدادی الحاقات در ساختمان‌های لایه ۲A محدود می‌شود.^۳ تاریخ لایه ۲B نیمه دوم قرن ۸ و ۲A نیمه نخست قرن ۷ ق.م. است. احتمال می‌رود پایان مرکزیت مذهبی ساختمان معبد در حدود ۶۵۰ ق.م. رخ داده باشد.^۴



شکل ۳. لایه‌های ۱B-۲B، تغییرات و الحاقات ایجاد شده در معبد^۵

1. *The Holmes Expeditions to Luristan*, pp. 50-51.
2. *Ibid*, p. 51.
3. "The Second Holmes Expedition to Luristan," pp. 205-16.
4. *The Holmes Expeditions to Luristan*, pp. 52-55, 487-490.
5. *Ibid*, P. 53.

جدول ۱. گاه‌نگاری لایه‌های معماری سرخ‌دم لری^۱

لایه ۳B	عصر برنز پایانی	۱۲۰۰-۱۰۰۰ ق.م
لایه ۳A	عصر آهن II	۱۰۰۰-۸۰۰ ق.م
لایه ۲C	عصر آهن II	۸۰۰-۷۵۰ ق.م
لایه ۲B	عصر آهن III	۷۵۰-۷۰۰ ق.م
لایه ۱-۲A	عصر آهن III	۷۰۰-۶۵۰ ق.م

۲-۴. یافته‌ها

همان‌طور که اشاره شد مهم‌ترین دستاورد اشمیت در سرخ‌دم کشف ساختمانی موسوم به معبد است که از زیر کف، روی کف و دیوارهای ساختمان آن ۱۸۰۴ شیء کشف و ثبت شد. تاریخ ساخت اشیاء به‌دست‌آمده از معبد گستره زمانی ۱۲۰۰-۷۰۰/۸۰۰ ق.م. را در بر می‌گیرد.^۲ اشیاء به‌دست‌آمده در یک طبقه‌بندی کلی شامل انواع ظروف، جنگ‌افزارها، زیورآلات، سنجاق‌ها، مهرها، پیکرک‌ها و مجموعه‌ای از ابزارها است که دارای دو جنبه کاربردی و آئینی بوده‌اند. در ساخت این اشیاء تأثیر سبک‌های بین‌النهرینی، ایلامی و سبک بومی لرستان دیده می‌شود. تعدادی از این اشیاء دارای کتیبه بودند که توسط ون لون ترجمه و تفسیر شده‌اند. در ترجمه این کتیبه‌ها به نام خدایانی چون نینلیل و مردوک اشاره شده است. ون لون این اشیاء را بر اساس دلایل سبک‌شناسی به دوره بابل قدیم تاریخ‌گذاری می‌کند.^۳

۵. مطالعه زمینه‌های تاریخی و جغرافیای تاریخی سرخ‌دم لری

۵-۱. دولت الیبی

از جمله نخستین پادشاهی‌هایی که قبل از پیدایش پادشاهی ماد در غرب ایران شکل گرفته و نقش مهمی در تحولات سیاسی و فرهنگی زاگرس مرکزی داشته است پادشاهی

1. Ibid, p. 491.

2. Ibid, p. 486-490.

3. Ibid, p. 475-481.

الیبی است. نام «الیبی» نخستین بار در کتیبه‌ی کوتاهی از هجدهمین سال پادشاهی آشور نصیرپال دوم در سال ۸۶۶ ق.م. ظاهر می‌شود. از طرف دیگر، منابع آشوری در فاصله سال ۸۶۶ تا اواسط قرن هفتم ق.م. به الیبی اشاره کرده‌اند.^۱ متأسفانه از خود پادشاهی الیبی تاکنون هیچ کتیبه‌ای که در بردارنده‌ی اطلاعات تاریخی باشد شناسایی نشده است، و تمامی داده‌های تاریخی مربوط به متون آشوری است که دوره‌ای از ۸۶۶ تا ۶۳۹ ق.م. را پوشش می‌دهند.^۲ در فقدان منابع تاریخی، داده‌های باستان‌شناسی می‌توانند اطلاعات ارزشمندی فراهم سازند. محوطه سرخ دم لری یک مرکز مهم مذهبی کاوش شده در قلمرو دولت الیبی است که می‌تواند درباره شکل‌گیری این پادشاهی مطالعه شود.

۵-۲. گستره جغرافیایی دولت الیبی

نام سرزمین الیبی در متون میخی دوره آشور نصیرپال دوم تا زمان اسرحدون ذکر شده است.^۳ در متون آشوری به کرات از این شاهک‌نشین نام برده شده است. درباره مکان‌یابی الیبی نظرهای گوناگون ابراز شده است. اشتراک شمال غرب لرستان را محل الیبی می‌داند.^۴ دیاکونوف الیبی را در نقطه‌ای شمال‌تر از آن و در محل کنونی شهر کرمانشاه جایابی می‌کند.^۵ یانگ شمال لرستان تا ماهی‌دشت و دره‌ی اسلام‌آباد را محل الیبی ذکر می‌کند.^۶ لوین الیبی را در امتداد جاده خراسان بزرگ و خاک اصلی آن را در دره‌ی اسلام‌آباد قرار می‌دهد.^۷ مطالب پیش رو نشان می‌دهد که شمال لرستان بهترین گزینه برای جایابی الیبی است. برای اثبات این نظریه با توجه به متون به قلمرو و گستره جغرافیایی دولت الیبی

1. L. W. King, and D. M. A. Litt, (1915), *Bronze Reliefs From The Gates Of Shalmaneser, King Of Assyria, B.C. 860-825*, London, Oxford University Press, p. 5-6.

۲. کاظم ملازاده، و علیرضا گودرزی، (۱۳۹۵)، «جغرافیای تاریخی پادشاهی الیبی»، پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، س. ۶، ش. ۱۰، صص. ۸۳-۹۶.

3. S. Parpola, (1970), *Neo-Assyrian Toponyms*, Neukirchen-Vluyn: Butzon und Bercker Kevelaer, Neukirchener Verlag des Erziehungsvereins.

4. F. W. König, (1938), "Ellipi," in *Reallexikon der Assyriologie*, Vol. II, Berlin and Leipzig, p. 357.

۵. ا. م. دیاکونوف، (۱۳۸۳)، *تاریخ ماد*، ترجمه کریم کشاورز، تهران: علمی و فرهنگی.

6. T. C. Young, (1967), "The Iranian Migration into the Zagros," *Iran: Journal of the British Institute of Persian Studies*, Vol. 5, p. 13.

7. L. D. Levine, (1974), "Geographical Studies in the Neo-Assyrian Zagros II," *Journal of Persian Studies*, Vol. 12, pp. 99-124.

استناد می‌گردد.

موقعیت تقریبی الیپی به دقت کافی در متون تاریخی آشوری مشخص شده است. در سمت جنوب هم‌مرز با ایلام، در غرب و شمال غرب نزدیک به سرزمین خلمن^۱، توگلیش^۲، بیت همبن^۳ و در سمت شرق و شمال شرق با ارزش^۴، خارخار^۵ و ماد هم‌مرز بوده است. مرکز پیونددهنده این دو مثلث الیپی و در چندین مورد به طور ویژه یکی از ایالت‌هایش به نام بیت پرو^۶ است.^۷

آن دسته از متون آشوری که در آنها به نام الیپی اشاره شده است عبارت‌اند از وقایع‌نامه‌های دوران:

شلمانصر سوم: لشکریان آشوری در شانزدهمین سال حکومت شلمانصر سوم (۸۴۳ ق.م.) به ایالت نمری (Namri) واقع در دره‌ی دیاله عراق حمله و در جریان آن از پارسوا^۸ و الیپی ظاهراً بدون ورود به این ایالت خراج دریافت کردند.

۱. در مجاورت نمر و در منطقه مرتفع سرپل ذهاب مکان‌یابی شده و متعلق به نمر بوه است:

L. D. Levine, (1973), "Geographical Studies in the Neo-Assyrian Zagros," *Journal of Persian Studies*, Vol. 11, pp. 24-27.

۲. توگلیش در جنوب دیاله و شرق دجله مکان‌یابی شده است.

۳. بیت خمین از جنوب یا جنوب شرق هم‌مرز با توگلیش بود، این منطقه از رودخانه سیروان (نام شاخه‌های فوقانی دیاله) تا منطقه کرمانشاه مکان‌یابی شده است.

۴. آرزیاش (Araziaš) یکی از حاکم‌نشین‌های مادی منطقه کرمانشاه بوده که توسط سارگن دوم در سال ۷۱۶ ق.م. همراه با پنج سرزمین دیگر بخشی از ایالت آشوری‌شده خرخر می‌شوند:

R. Zadok, (2002), "The Ethno-Linguistic Character of Northwestern Iran and Kurdistan in the Neo-Assyrian Period", *Iran: Journal of the British Institute of Persian Studies*, Vol. 40, p. 125.

۵. ایالت خرخر (Ĥarḥar) بین یستی‌های دشت همدان و بیستون قرار داشته است:

I. N. Medvedskaya, (1999), "Media and its Neighbors I: the localization of ELLIPI," *Iranica Antiqua*, Vol. XXXIV, p. 55.

۶. با توجه به شواهد جغرافیایی و داده‌های باستان‌شناختی، بیت بارو در دشت نهاوند جایابی شده است.

7. "Media and its Neighbors I: the localization of ELLIPI," p. 53.

۸. ایالت پارسوا (Parsua) در شمال دشت ماهی‌دشت به طرف سندج جایابی شده است (کاظم ملازاده، ۱۳۹۱)، «پارشوا، پارسوا، پارسواش، پاسوماش و ارتباط آن با پارسی‌ها و مهاجرت آنان به داخل سرزمین ایران»، *پژوهش‌های علوم تاریخی*، س. ۴، ش. ۲، ص. ۱۱۱).

تیگلت پیله سر سوم: طبق وقایع‌نامه‌های آشوری، تیگلت پیله سر سوم طی سال‌های ۷۴۴ ق.م. و ۷۳۷ ق.م. دو بار به زاگرس حمله کرده است.^۱ در این استل به حمله تیگلت پیله سر سوم به ایالت‌های نمری و بیت سنگی بوتی (Bīt-sangibuti) و الحاق پارسوا به خاک آشور و دریافت خراج از تالتا (Tālta)، پادشاه الیبی، اشاره شده است.^۲ سارگون دوم: نخستین اشاره تاریخی به الیبی در دوره سلطنت سارگون مربوط به لشکرکشی سال ۷۱۶ ق.م. ارتش آشور به غرب ایران است.^۳ در این کتیبه اشاره شده است که ساکنان خَرخَر به دنبال این بودند که خود را تحت‌الحمايه الیبی قرار دهند.^۴ این اشاره گواه قدرت‌گیری الیبی است. یکی از این متون برای مکان‌یابی الیبی بسیار مورد استفاده بوده است. کتیبه‌ی نمایشی^۵ سارگن دوم حاوی جمله‌ای است که بارها در کتیبه‌های دیگر نیز تکرار شده است. این جمله چنین است:

...KUR mādāi rūqūti ša pāṭ šad bikni adi KUR ellipi KUR rāši ša itē
elamtu...

... مادهای دوردست در دامنه‌های کوه بیکنی^۶ و همچنین سرزمین‌های الیبی و

رشی که در مرز ایلام قرار دارند ...

تنها در این متن از دوره سارگن اشاره‌ی مستقیم به مرز مشترک میان الیبی و ایلام وجود دارد.^۷

سناخریب: در سال ۷۰۲ ق.م. علیه سرزمین کاسی و یاسوبیگالی^۸ و الیبی لشکر کشید و

1. *The Inscriptions of Tiglath-Pileser III king of Assyria*, p. 92.

2. *Ibid*, p. 99.

3. "Media and its neighbors I: the localization of ELLIPI," p. 53.

4. *Ibid*, p. 53.

5. Display Inscription

۶. کوه بینکی همان دماوند امروزی بوده است (کاظم ملازاده، (۱۳۹۳)، *باستان‌شناسی ماد*، تهران: سمت، ص. ۶۷)

7. *Geographical Studies in the Neo-Assyrian Zagros II*, p. 104.

۸. موقعیت مثلث سرزمین‌های غربی بیت‌خمن، خلمن و توگلیش وابسته به موقعیت هم‌مرزی نمر با این کشورها است. در سال ۸۴۳ ق.م. نمر تحت قلمرو بیت‌خمن درآمد. توگلیش سابقاً متعلق به نمر بود:

A. K. Grayson, (1996), *Assyrian Rulers of the Early First Millennium BC II (858-745 BC)*, The Royal inscriptions of Mesopotamia: Assyrian Periods, Vol. 3, University of Toronto Press, p. 102.

شهرهای شاهی مرویشتی^۱ ۱۰ و اکودو^۲ را که مقرهای شاهی الیپی بود را محاصره کرد و ایالت بیت بارو را به طور کامل از سرزمین الیپی جدا ساخت و به قلمرو آشور الحاق کرد.^۳ اینک با مورد مطالعه قرار دادن مرزهای طبیعی و فرهنگی دولت الیپی و شواهد باستان‌شناسی که در زیر به آنها اشاره می‌شود، می‌توان به صورت دقیق‌تر گستره جغرافیایی دولت الیپی را که شامل پیشکوه یا لرستان امروزی است، مشخص کرد.

الف. در متون آشوری اشاره شده است که در سال ۷۱۶ ق.م. سارگن ۶ ناحیه که شامل ۲ ناحیه از ارزش، سرزمین‌های اوریکتو، سیکریس، سپردا و اوریکو بود را به ایالت جدید خارخار افزود. باید توجه داشت سرزمین‌های سیکریس، اوپیری، سپردا و اوریک برای تعیین مرز میان الیپی و ماد بسیار مهم هستند.^۴ این فهرست احتمالاً مرزهای بخش غربی ماد را از سیبر و بیت کیسی در شمال تا شمال غرب تا سرتاسر سگبت تا سپردا، اوپیرا و سیکریس در جنوب را تعیین می‌کند. از طرفی رشته کوه گرین در سده هشتم ق.م. احتمالاً تا شورش مادی‌ها در ۶۷۰ ق.م. مرز جنوب غرب ماد باقی مانده است.^۵ به این دلیل که تا به سوی غرب، تا رشته کوه سفید، فرهنگ سفال منقوش باباجان ۳ گسترده شده است. این فرهنگ نمی‌تواند مادی باشد، زیرا با سفال‌های به دست آمده از نوشی‌جان، که به سبب موقعیت مکانی‌اش قطعاً مادی است، کاملاً تفاوت دارد. همچنین با توجه به شواهد و

در ۷۰۲ ق.م. نمر به همراه خلمن تحت سلطه اریخ (Arrapha) درآمد. در اینجا هر دو کشور متقابلاً تحت نام «سرزمین کاسی‌ها و سرزمین یسویبگی» ظاهر شدند:

D. Luckenbill, (1924), *The annals of Sennacherib* (Oriental Institute Publication II), Chicago, p. 27.

۱. با توجه به قرابت مرویشتی با ایلام احتمال می‌رود این شهر و ایالت وابسته به آن در نیمه‌ی جنوبی قلمرو الیپی و نزدیک به ایلام قرار داشته است:

A. K. Grayson, and J. Novotny, (2014), *The Royal Inscriptions of Sennacherib, King of Assyria (704-681 BC)*, Part 2, The royal inscriptions of the Neo-Assyrian period, Vol. 3/2, Winona Lake, Indiana, Eisenbrauns, p. 326.

۲. با توجه به مجاورت احتمالی اکودو و مرویشتی و دامنه‌ی گسترده لشکرکشی سناخریب، احتمال دارد اکودو در نیمه‌ی جنوبی الیپی واقع بوده باشد (ibid, p. 326).

3. *The Annals of Sennacherib*, p. 28.

4. *The Inscriptions of Tiglath-Pileser III king of Assyria*, p. 25-43.

5. *Media and its Neighbors I: the localization of ELLIPI*, p. 73-75.

مطالعات باستان‌شناسی، «سفال نوع لرستان» یا باباجان ۳ که به نظر می‌رسد مشخصه‌ی حضور فرهنگی الیپی باشد، تا رومشگان، یعنی جایی که سیمره از منطقه کوهستانی وارد دشت می‌شود، گسترش یافته است.^۱ رشته کوه گرین به نظر می‌رسد تا قبل از شکل‌گیری پادشاهی بزرگ ماد مرز الیپی-ماد بوده، اما بعد از این تاریخ مادها قلمرو خود را در منطقه گسترش داده و به حیات مستقل الیپی خاتمه داده‌اند. حضور سفال مادی در طبقات ۲ و ۱ باباجان تپه و شاید ویرانی استقرارهای مهم الیپی مربوط به حضور اقوام مادی در این منطقه باشد.^۲ از این رو می‌توان رشته کوه گرین را که همیشه نقش یک مرز طبیعی و فرهنگی را به عهده داشته مرز شمالی الیپی دانست، که البته در مواردی قلمرو الیپی به جانب شمال این مرز گسترش یافته است.

ب. همان طور که در متون آشوری ذکر شده است، الیپی در جنوب با ایلام هم‌مرز بوده است. برای تبیین این مرز، مسئله پیچیده‌ی مکان‌یابی سیمشکی باید مورد توجه قرار گیرد. هینتس این محل را در شمال شوشان در لرستان و در منطقه خرم‌آباد قرار می‌دهد که مورد قبول بسیاری از محققان است. بعدها فرانسوا والا برای سیمشکی مکانی را در منطقه کرمان پیشنهاد می‌کند.^۳ اما مطالعات صورت‌گرفته مکان‌یابی سیمشکی در شرق را منتفی کرده و قرار دادن آن در شمال شوشان را به این دلایل ممکن می‌سازد. نخست این مسئله که سیمشکی در محدوده‌ای از ارتباطات مکرر با اور (Ur) بوده است.^۴ از طرفی کتیبه شوسین در هزاره سوم ق.م. مشخص می‌کند که سیمشکی شامل ۶ سرزمین از جمله زبشلی (Zabsli) و شیکریش (Sikris) می‌شده است. به هر حال سیمشکی نمی‌توانسته چندان از آنها دور باشد. در نتیجه منطقه خرم‌آباد که هینتس پیشنهاد کرده برای مکان‌یابی سیمشکی مناسب است. نخست مطابق با محور بشمیه-زبشلی است و چندان از شیکریش

۱. لویس لوین، (۱۳۸۱)، عصر آهن در باستان‌شناسی غرب ایران، به کوشش فرانک هول، ترجمه زهرا باستی، تهران: سمت.

۲. «جغرافیای تاریخی پادشاهی الیپی»، صص. ۲۰۳-۲۰۵.

3. F. Vallat, (1993), *les noms geographiques des source suso-elamites* (Repertoire geographique des texts cuneiforms 11), Wiesbaden, p. 243.

4. M. W. Stolper, (1982), "On the dynasty of Simaski and early sukkalma," *zeitschrift fur assyriologie* Vol. 72/1, p. 45.

دور نیست. دوم، شاخه‌ی کرخه-کشکان، که در سرتاسر دره خرم‌آباد جاری است، مرز طبیعی میان پیشکوه و سرزمین‌های مرتفع جنوب کشکان، میان رودخانه‌های دز و کرخه تا شمال شوشان است. با قضاوت از روی داده‌های باستان‌شناختی، این آبخیز یک مرز فرهنگی نیز است که می‌توانسته مرز طبیعی میان ایلام و الیبی بوده باشد.

ج. در ارتباط با شکست موقت الیبی در زمان سارگن نیز می‌توان به یک نام‌جای نشان‌داده‌شده توسط سارگن به عنوان محدوده فتوحاتش اشاره کرد. معمولاً اهمیت سیاسی و راهبردی مکان‌ها، شهرها و سرزمین‌ها و همین‌طور محدوده‌ها ذکر شده است. Is-tu KUR Ha-as-mar a-di KUR ma-da-a-a rukute sa si-it sam-si-سیماش، این سرزمین مجاور مادی‌های دوردست شرق است. از این متن می‌توان فهمید که روایت فتوحات سارگن از خشم - گذرگاه کوهستانی مهم در امتداد دیاله از نمر تا پرسوا - تا مرزهای سیمشکی با ایلام مرتبط بوده است. این محور از میان کشورهای می‌گذشت که مستقیماً پس از متن ذکرشده فهرست شده‌اند: نمر، الیبی، بیت-خمن، پرسوا، دشت‌های ماهی‌دشت، خرم‌آباد و پیشکوه در امتداد این محور قرار گرفته‌اند. سارگن سیمش را در مرز Madis rukute قرار داده، نواحی دوردستی که او در یادبودنامه‌ی سال ۷۱۶ ق.م. خود در جنوب غرب ماد تعیین کرده عبارت‌اند از سیکریس، سپرد و زکروتی^۱ که در مرز شرقی الیبی واقع شده بود. این منطقه هم‌مرز با دره خرم‌آباد و قلمروهای هم‌جوار بود که متناسب با مکان‌یابی سیمش است.

با توجه به مطالب عنوان‌شده، موقعیت سرزمین‌های سه‌گانه‌ی غربی بیت-خمن، خلمن و توگلیش و سرزمین‌های شرقی ارزیش، خارخار و ماد اجازه می‌دهد که پیشنهاد کنیم که الیبی در پیشکوه بوده است. پیشکوه بیلاق مرتفع کوچکی در شرق رشته کوه صعب‌العبور کبیرکوه است و از شرق با رشته کوه گرین محدود شده و با کوه سفید به دو بخش شرقی و غربی تقسیم شده است. بخش پست‌تر آن مراتع زمستانی گرمسیر و بخش غربی آن مراتع تابستانی پر آب سردسیر است.^۲ گاف مناطق رومشگان و کوه‌دشت را چراگاهی تابستانی

1. L. D. Levine, (1972), *Two Neo-Assyrian stele from Iran*, Toronto: Royal Ontario Museum, p. 40, 11, 47-48.

2. "Luristan in The first half of the first Millennium B.C.," pp. 105-106.

و محدوده نورآباد را سردسیر پیشنهاد کرده است.^۱ وضعیت زیست‌محیطی پیشکوه از گذشته تاکنون بیشتر شیوه معیشت متکی به دامداری، کوچرو و زراعت محدود را شکل داده است. تغییرات زیاد دمایی، مناطق کوچک قابل زراعت، دامنه‌ها و مراتع مساعد رمه‌داری و وجود دو منطقه گرمسیر و سردسیر، از جمله مهم‌ترین عواملی است که چنین شیوه‌ی معیشتی را شکل داده است،^۲ و در نهایت توانسته زمینه را برای شکل‌گیری دولتی مستقل و قدرتمند فراهم سازد.

همان‌طور که مشاهده شد، موقعیت الیپی با توجه به متون آشوری در غرب ایران و در منطقه زاگرس ذکر شده و اشاره به نام پادشاهی الیپی در این متون گواه وجود یک دولت قدرتمند و مستقل در این ناحیه است. مطالعات صورت‌گرفته نشان می‌دهد که شمال لرستان بهترین نقطه‌ای است که با شواهد موجود همخوان است. مرزهای جنوبی آن در رشته‌کوه‌های موازی زاگرس در جنوب جاده خراسان بزرگ بوده و احتمالاً با ایلام هم‌مرز بوده است. در شمال با خرخر همسایه بوده که در مسیر جاده خراسان بزرگ واقع شده است. اشارات کتیبه‌های شلمانصر سوم نشان از آن دارد که مرزهای غربی آن نیز در کنار مرزهای کنونی ایران و عراق و جایی بوده است که کوه‌های لرستان به سمت دشت‌های هموار نزدیک می‌شده‌اند.^۳ از طرفی جدیدترین مطالعات صورت‌گرفته نیز ثابت کرده است که قلمرو پادشاهی الیپی شامل سرزمین اصلی پیشکوه بوده است که از شمال و شمال شرقی به رشته‌کوه‌های گرین، از شرق به اُسترانکوه، از جنوب به حوضه‌ی آبریز سیمره در سرحدات بین رومشگان و پلدختر، از غرب به کبیرکوه و از شمال غربی به جنوب هرسین محدود می‌شده است.^۴ موقعیت ویژه کوه‌دشت در جنوب پیشکوه و در منتهی‌الیه جنوبی کوه‌های زاگرس سبب شده این حوزه نقش مهمی در ارتباط بین ساکنان منطقه کوهستانی و سرزمین پست شوشان ایفا کند.

1. C. Goff, (1971), "Luristan before the Iron Age", *Iran IX*, p. 133.

2. *The annals of Sennacherib*, p. 117, 188.

3. *Geographical Studies in the Neo-Assyrian Zagros II*, Vol. 12, p. 106.

۴. «جغرافیای تاریخی پادشاهی الیپی»، صص. ۸۳-۹۶.



شکل ۴. نقشه غرب ایران و بین النهرین در اوایل هزاره اول ق.م، و همچنین قلمرو تخمینی برای پادشاهی الیپی که در برگرنده پیشکوه است.^۱

۳-۵. اقوام ساکن در پادشاهی الیپی

متأسفانه از خود پادشاهی الیپی داده‌های تاریخی و باستان‌شناسی که بتواند در ارتباط با نژاد و زبان اقوام ساکن اطلاعاتی فراهم کند شناسایی نشده است. لذا در این زمینه تنها می‌توان به منابع بین‌النهرینی مراجعه کرد. بر اساس این منابع^۲ حداقل از نیمه دوم هزاره سوم ق.م. اقوام کاسی در غرب ایران حضور قدرتمندی داشته و این حضور بر اساس منابع یونانی^۳ تا دوره‌ی هخامنشی نیز تداوم یافته است. مردمانی که اکدها آنها را کشو می‌خواندند احتمالاً از گذشته‌های بسیار دور، از هزاره سوم پیش از میلاد، در منطقه‌ی زاگرس میانی و لرستان امروزی می‌زیسته‌اند.^۴ در زمینه اندیشه حضور کاسی‌ها در زاگرس

۱. «تاریخ سیاسی پادشاهی الیپی»، صص. ۱۵۳-۱۷۲.

۲. تاریخ ماد، ص. ۵۹.

۳. استرابو، (۱۳۸۲)، جغرافیای استرابو؛ سرزمین‌های زیر فرمان هخامنشیان، ترجمه همایون صنعتی‌زاده

کرمانی، تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار، ص. ۳۴۱.

۴. عزت‌الله نگهبان، (۱۳۷۵)، شوش کهن‌ترین مرکز شهرنشینی جهان، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور،

ص. ۲۹۰.

M. Hinz, (1995), "Migration und Assimilation im 2. Jt. V. Chr.: Die Kassiten," In K. Bartl and others, *Zwischen Euphrat und Indus. Aktuelle Forschungsprobleme in der*

مرکزی بحث‌های مختلفی شده است. مستندات مکشوفه از شوش در دوره بابل قدیم، موضوع سرزمین زاگرس را به عنوان کشور اصلی کاسی‌ها، تقویت می‌کند.^۱ کاسی‌ها در نیمه دوم هزاره دوم پیش از میلاد توانستند بخش‌های زیادی را در منطقه زاگرس میانی زیر سلطه خود درآورند.^۲ همچنین نشانه‌هایی وجود دارد که پاره‌ای از قبیله‌های کاسی در نیمه اول هزاره اول پیش از میلاد در سرزمینی که امروزه با عنوان سرزمین مادها شناخته می‌شود سکونت داشته‌اند، اگرچه پاره‌ای پژوهندگان عقیده دارند که کاسی‌ها در این هنگام احتمالاً در نزدیکی مرزهای شرقی بابل یا کناره‌های شرقی زاب علیا ساکن بوده‌اند.^۳ از طرفی سناخریب در گزارش سال ۷۰۲ ق.م. خود اشاره‌ای به سرزمین کاسی‌ها (حمله به سرزمین کاسی و ایسایگالی) می‌کند^۴ و مدارک زبان‌شناسی نیز حضور پررنگ کاسی‌ها در منطقه را تأیید می‌کنند.^۵ کاسی‌ها با سود جستن از آشفتگی‌ها و ضعف‌های درونی پادشاهی سلسله اول بابل در دوره جانشینان حمورابی، نیرومندان از کوه‌های زاگرس به سرزمین میان‌رودان تاختند و فرمانروایی پانصد و هفتاد و شش ساله خود را بنیان نهادند.^۶ در اواخر هزاره دوم ق.م، ایشان به تدریج به خاستگاه نخستین خود در کوهستان‌های زاگرس بازگشتند و از این پس هنر مفرغ‌کاری لرستان با نام ایشان پیوند می‌خورد.^۷ پادشاهان کاسی در دوره حاکمیت در بابل به ترویج آیین مذهبی خدایان بزرگ میان‌رودان

Vorderasiatischen Archäologie, Hildesheim/New York, pp. 165; A. Kuhrt, (1995), *The Ancient Near East (3000-330 B.C)*, 2 Vols, London and New York: Routledge, p. 333; M. Liverani, (1988), *Antico Oriente: Storia, Società, Economia*, Bari-Roma: Laterza, p. 607.

1. "The Ethno-Linguistic Character of Northwestern Iran and Kurdistan in the Neo-Assyrian Period," pp. 16-20.

2. "Luristan in The first half of the first Millennium B.C.," pp. 124-129.

3. "The Ethno-Linguistic Character of Northwestern Iran and Kurdistan in the Neo-Assyrian Period," p. 24; "Geographical Studies in the Neo-Assyrian Zagros II," pp. 99-124.

4. *The annals of Sennacherib*, p. 117.

5. S. Diodorus, (2010), *The Persian wars to the fall of Athens*, translated by peter green, University of Texas Press, pp. 17.11. 4-5; 17. 59. 3; 19. 19. 2; Strabo, (1917), *Geography*, Translated and edited by H. L. Jones, Perseus Project at Tufts University, p. 11.13.6; Polyenus, (1994), *Stratagems*, Translated by Krentz and E. L. Wheeler, Chicago, p. 4.3.31; Pliny, (1968), *Natural History*, Translated by H. Rackham, Harvard University Press, p. 6. 134; Polybius, (1922), *The Histories of Polybius*, published in Vol. III of the Loeb Classical Library edition, p. 5. 44. 7; Plutarch, (1919), *Alexander*, Translation by Bernadotte Perrin, Harvard University Press, p. 72. 4.

6. G. Roux, (1964), *Ancient Iraq*, London: Gorge Allen & Unwin Ltd, p. 199.

۷. یوسف مجیدزاده، (۱۳۷۶)، *تاریخ و تمدن بین‌النهرین*، تهران: علمی و فرهنگی، ص. ۱۷۹.

پرداخته‌اند و با بازسازی مکان‌های مقدس سرزمین بابل برای خدایان میان‌رودانی هدایای نذری پیشکش کرده‌اند.^۱ آنها برای الهه اینلیل پرستشگاهی با ویژگی معماری کاسی‌ها ساخته‌اند که ظرافت هنری استفاده‌شده در آن به هنر کاسی‌ها جایگاه ویژه‌ای بخشیده است.^۲ با توجه به این مسئله که فرمانروایان کاسی از زبان‌های بابلی و سومری برای نوشتن متن‌ها استفاده می‌کرده‌اند، کتیبه‌ای از زبان خود کاسی‌ها شناخته نشده است.^۳ پژوهش‌های زبان‌شناسی ران زادوک بر روی اسامی اشخاص، قومیت‌ها و جای‌نام‌های مذکور در منابع آشوری، بین سال‌های ۱۰۰۰ تا ۶۰۰ ق.م، نشان می‌دهد که بیش از ۶۰ درصد اسامی مرتبط با الیبی مربوط به گروه زبانی کاسی است. لذا می‌توان نتیجه گرفت که اکثریت ساکنان الیبی کاسی‌زبان بوده‌اند.^۴ علاوه بر این، در مناطق مجاور نیز کاسی‌زبان‌ها اقلیت قابل توجهی را شکل می‌دادند.^۵

۶. نتیجه‌گیری

با توجه به مطالب مطرح‌شده معلوم می‌شود که قلمرو پادشاهی الیبی شامل سرزمین اصلی پیشکوه یا لرستان امروزی بوده است. این بخش که با رشته‌کوه‌های مرتفع از مناطق دیگر مجزا شده، شامل مجموعه‌ای از دشت‌های مرتفع میان‌کوهی و نواحی کوه‌پایه‌ای است که در اوایل هزاره اول ق.م. بستر شکل‌گیری پادشاهی الیبی را فراهم ساخته است. کوه‌دشت به لحاظ موقعیت ویژه‌اش در جنوب پیشکوه و در منتهی‌الیه جنوبی کوه‌های زاگرس در حیظه قلمرویی دولت الیبی قرار دارد و سرخ‌دم لری به عنوان یک مرکز مهم مذهبی یک محوطه مهم کاوش‌شده در قلمرو دولت الیبی است. معبد سرخ‌دم لری به سه لایه طبقه‌بندی می‌شود. ساختمان لایه ۲c یا معبد را نمی‌توان به قبل از میانه سده ۹ ق.م. تاریخ‌گذاری کرد، که از نظر زمانی با حاکمیت دولت الیبی و قوم کاسی در منطقه همخوانی دارد.

1. G. Leick, (2003), *The Babylonians: An Introduction (Peoples of the Ancient World)*, London and New York: Routledge, p. 44.

2. A. Moortgat, (1985), *Die Kunst des alten Mesopotamien*, Bd. II: Babylon und Assur, p. 219-220.

3. *The Babylonians: An Introduction (Peoples of the Ancient World)*, p. 46.

4. "The Ethno-Linguistic Character of Northwestern Iran and Kurdistan in the Neo-Assyrian Period," p. 127.

73. Daniel Potts, (2008), Puzur-Inšušinak and the Oxus Civilization (BMAC): Reflections on Šimaški and the geo-political landscape of Iran and Central Asia in the Ur III period, *Zeitschrift für Assyriologie und vorderasiatische Archäologie*, Vol. 98, Issue 2, p. 180.

5. *ibid*, p. 113.

همزمانی ساخت معبد با حاکمیت دولت الیپی در منطقه از یک طرف و مطابقت گستره تاریخی و نیز جغرافیایی اشیاء به‌دست‌آمده از این معبد با گستره تاریخی و جغرافیایی پادشاهی الیپی و قوم کاسی از طرف دیگر، زمینه را برای این نظریه فراهم می‌سازد که ساخت معبد و اشیاء به‌دست‌آمده از آن در ارتباط با قوم کاسی به مرکزیت دولت الیپی قرار می‌گیرد. از طرفی منابع تاریخی به حضور الیپی‌ها دست‌کم از اوایل قرن نهم ق.م. تا اواسط قرن هفتم ق.م. در منطقه اشاره دارد و مدارک تاریخی کوه‌های زاگرس را خاستگاه آغازین و زیستگاه کاسی‌ها معرفی می‌کند و بیانگر حضور کاسی‌ها از نیمه‌ی دوم هزاره‌ی سوم ق.م. تا دوره‌ی هخامنشی در زاگرس مرکزی است.

داده‌های زبان‌شناسی نیز نشان از آن دارد که اقوام ساکن در منطقه بیشتر از گروه کاسی بودند که حداقل از اواسط هزاره سوم ق.م. در منطقه حضور داشتند. در نتیجه این اقوام با توجه به تسلط حدود ۴۰۰ ساله‌ی خود بر بین‌النهرین، زمینه‌ی فرهنگی، سیاسی و اقتصادی لازم برای تأسیس پادشاهی الیپی را دارا بوده‌اند.

همان‌طور که اشاره شد مدارک تاریخی بیانگر ترویج آیین مذهبی بابلیان توسط پادشاهان کاسی و ساخت و بازسازی پرستشگاه‌هایی برای خدایان میان‌رودانی و پیشکش کردن هدایا و نذورات از طرف آنها به این معابد است. همچنین وجود معبد سرخ‌دم لری در قلمرو دولت الیپی در خاستگاه اولیه کاسی‌ها و کشف حجم بالایی از اشیاء که تعدادی نیز دارای کتیبه‌هایی با مضمون وقف خدایان بوده، از یک طرف، و طرز خاص قرارگیری اشیاء بر روی کف، زیر کف و در شکاف دیوارهای ساختمان که نشان از یک نوع آیین مذهبی خاص است، از طرف دیگر، جای تردید نمی‌گذارد که این مجموعه مجموعه‌ای مذهبی است. بر اساس شواهد و مدارک موجود، آشکار می‌گردد که چنین معبد بزرگ و باشکوهی با این درصد از اشیاء شاخص نمی‌تواند مربوط به یک قوم کوچرو ساده بدون پشتوانه سیاسی-اقتصادی باشد. تنها قومی که در این برهه زمانی از ثبات سیاسی-اقتصادی مطلوبی در منطقه برخوردار بوده و شواهد تاریخی نیز آن را تأیید می‌کند قوم کاسی به مرکزیت دولت الیپی است. به عبارتی می‌توان ادعا کرد که شواهد تاریخی، داده‌های باستان‌شناختی و مدارک زبان‌شناختی نظریه‌ی انتساب معبد سرخ‌دم لری و اشیاء به‌دست‌آمده از آن را به دولت الیپی در ارتباط با قوم کاسی تأیید می‌کنند.

منابع و مآخذ

- استرابو، (۱۳۸۲)، *جغرافیای استرابو؛ سرزمین‌های زیر فرمان هخامنشیان*، ترجمه همایون صنعتی‌زاده کرمانی، تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار.
- دلبران‌نیا، مریم، (۱۳۸۷)، «معرفی، مطالعه و بررسی اشیای فلزی سرخ‌دم لری»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.
- دهقان، ناهید، (۱۳۸۲)، «بررسی مهرهای به دست آمده از کاوش‌های سرخ‌دم لری موجود در موزه ملی ایران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.
- دیاکونوف، ا. م.، (۱۳۸۳)، *تاریخ ماد*، ترجمه کریم کشاورز، تهران: علمی و فرهنگی.
- شیشه‌گر، آرمان، (۱۳۸۴)، *گزارش کاوش محوطه سرخ‌دم لکی. کوه‌دشت لرستان، فصل دوم - ششم*، تهران: پژوهشکده باستان‌شناسی.
- عبدی، کامیار، (۱۳۸۸)، *گزارش نخستین فصل از دور دوم کاوش‌های باستان‌شناختی سرخ‌دم لری*، پژوهشکده باستان‌شناسی (منتشر نشده).
- لوین، د. لویس، (۱۳۸۱)، *عصر آهن در باستان‌شناسی غرب ایران*، به کوشش فرانک هول، ترجمه زهرا باستی، تهران: سمت.
- مجیدزاده، یوسف، (۱۳۷۶)، *تاریخ و تمدن بین‌النهرین*، تهران: علمی و فرهنگی.
- ملازاده، کاظم، (۱۳۹۱)، «پارشوا، پارسوا، پارسواش، پاسوماش و ارتباط آن با پارسی‌ها و مهاجرت آنان به داخل سرزمین ایران»، *پژوهش‌های علوم تاریخی*، س. ۴، ش. ۲، صص. ۱۰۷-۱۲۳.
- ملازاده، کاظم، (۱۳۹۳)، *باستان‌شناسی ماد*، تهران: سمت.
- ملازاده، کاظم، و علیرضا گودرزی، (۱۳۹۴)، «تاریخ سیاسی پادشاهی الیپی»، *پژوهش‌های علوم تاریخی*، س. ۷، ش. ۱، صص. ۱۵۳-۱۷۲.
- ملازاده، کاظم، و علیرضا گودرزی، (۱۳۹۵)، «جغرافیای تاریخی پادشاهی الیپی»، *پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران*، س. ۶، ش. ۱۰، صص. ۸۳-۹۶.
- نگهبان، عزت‌الله، (۱۳۷۵)، *شوش کهن‌ترین مرکز شهرنشینی جهان*، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- هول، فرانک، (۱۳۵۲)، *دوره پیش از تاریخ در جنوب غرب ایران، لرستان*، ترجمه سکندر امان‌اللهی بهاروند، خرم‌آباد: دانش.

- Diodorus, S., (2010), *The Persian wars to the fall of Athens*, translated by Peter Green, University of Texas Press.
- Ghirshman, R., (1935), *Fouilles du Tepe-Giyan Pres de Nehavend 1931 et 1932*, Paris: Lib. Orientaliste P. Geuthner.
- Godard, A., (1931), *Les Bronzes du Luristan*, Paris
- Goff, C., (1968). "Luristan in The first half of the first Millennium B.C.," *Journal of Persian Studies*. Vol. 6. pp. 105-134.
- Goff, C., (1971), "Luristan before the Iron Age", *Iran* IX, pp. 131-152.
- Grayson, A. K., (1996), *Assyrian Rulers of the Early First Millennium BC II (858-745 BC)*, The Royal inscriptions of Mesopotamia: Assyrian Periods, Vol. 3, University of Toronto Press.
- Grayson, A. K., and J. Novotny, (2014), *The Royal Inscriptions of Sennacherib, King of Assyria (704-681 BC)*, Part 2, The royal inscriptions of the Neo-Assyrian period, Vol. 3/2, Winona Lake, Indiana, Eisenbrauns.
- Herzfeld, E., (1976), *Iran in the Ancient East*, Oxford University Press.
- Hinz, M., (1995), "Migration und Assimilation im 2. Jt. V. Chr.: Die Kassiten," In K. Bartl and others, *Zwischen Euphrat und Indus. Aktuelle Forschungsprobleme in der Vorderasiatischen Archäologie*, Hildesheim/New York, pp.165-174.
- King, L. W., and D. M. A. Litt, (1915), *Bronze Reliefs From The Gates Of Shalmaneser, King Of Assyria, B.C. 860-825*, London, Oxford University Press.
- König, F.W., (1938), "Ellipi," in *Reallexikon der Assyriologie*, Vol. II, Berlin and Leipzig.
- Kuhrt, A., (1995), *The Ancient Near East (3000-330 B.C.)*, 2 Vols, London and New York: Routledge.
- Leick, G., (2003), *The Babylonians: An Introduction (Peoples of the Ancient World)*, London and New York: Routledge.
- Levine, L. D., (1973), "Geographical Studies in the Neo-Assyrian Zagros," *Journal of Persian Studies*, Vol. 11, pp. 1-27.
- Levine, L. D., (1974), "Geographical Studies in the Neo-Assyrian Zagros II," *Journal of Persian Studies*, Vol. 12, pp. 99-124.
- Levine, L.D., (1972), *Two Neo-Assyrian stele from Iran*, Toronto: Royal Ontario Museum.
- Liverani, M., (1988), *Antico Oriente: Storia, Società, Economia*, Bari-Roma: Laterza.
- Luckenbill, D., (1924), *The annals of Sennacherib* (Oriental Institute Publication II), Chicago.
- Medvedskaya, I. N., (1999), "Media and its Neighbors I: the localization of ELLIPI," *Iranica Antiqua*, Vol. XXXIV, pp. 53-70.
- Moortgat, A., (1985), *Die Kunst des alten Mesopotamien*, Bd. II: Babylon und Assur, DuMont Buchverlag.
- Muscarella, O. W., (1981), "Surkh Dum at the Metropolitan Museum of Art: a mini-report," *Journal of Field Archaeology*, Vol. 8, No. 3, pp. 327-359.
- Parpola, S., (1970), *Neo-Assyrian Toponyms*, Neukirchen-Vluyn: Butzon und Bercker Kevelaer, Neukirchener Verlag des Erziehungsvereins.
- Pliny, (1968), *Natural History*, Translated by H. Rackham, Harvard University Press.

- Plutarch, (1919), *Alexander*, Translation by Bernadotte Perrin, Harvard University Press.
- Polyaenus, (1994), *Stratagems*, Translated by Krentz and E. L. Wheeler, Chicago.
- Polybius, (1922), *The Histories of Polybius*, published in Vol. III of the Loeb Classical Library edition.
- Potratz, J. A. H., (1955a), "Die Luristanbronzen des Museums für Kunst und Gewerbe in Hamburg," *Anadolu arastirmalari* 1, pp. 180-224.
- Potts, D. T., (2008), Puzur-Inšušinak and the Oxus Civilization (BMAC): Reflections on Šimaški and the geo-political landscape of Iran and Central Asia in the Ur III period, *Zeitschrift für Assyriologie und vorderasiatische Archäologie*, Vol. 98, Issue 2, pp. 165-194.
- Roux, G., (1964), *Ancient Iraq*, London: Gorge Allen & Unwin Ltd.,
- Schmidt, E. F., (1938), "The Second Holmes Expedition to Luristan," *Bulletin of the American Institute for Persian Art and Archaeology*, Vol. 6, pp. 205-16.
- Schmidt, E.F., Van Loon, M.N., Curvers, H.H., (1989), *The Holmes Expeditions to Luristan*, Text, Chicago: Oriental Institute Publication.
- Stein, A., and F. H. Andrews, (1940), *Old Routes of Western Iran, Narrative of an Archaeological Journey Carried Out and Recorded by Sir Aurel Stein*, Mac-Millan.
- Stolper, M. W., (1982), "On the dynasty of Simaski and early sukkalma," *zeitschrift für assyriologie* Vol. 72/1, p.42-67
- Strabo, (1917), *Geography*, Translated and edited by H. L. Jones, Perseus Project at Tufts University.
- Tadmor, H., (1994), *The Inscriptions of Tiglath-Pileser III king of Assyria*, Jerusalem: The Israel Academy of Sciences and Humanities.
- Vallat, F., (1993), *les noms géographiques des source suso-elamites* (Repertoire géographique des texts cuneiforms 11), Wiesbaden.
- Van Loon, M.N., (1967), "no title," in *Bibliotheca Orientalis* Vol. XXIV, p. 23-25.
- Vanden Berghe, L., (1968), *Het archaeologisch onderzoek naar de bronscultuur van Luristan, opgravingen in Pusht-I Kuh I, Kalwali en War Kabud (1965 en 1966), avec un resumefran-ais: Les recherches archaeologiques dans le Luristan, fouil es dans le Pusht-I Kuh, Kal wali et War Kabud*, Brussel.
- Young, T. C., (1967), "The Iranian Migration into the Zagros," *Iran: Journal of the British Institute of Persian Studies*, Vol. 5, pp. 11-34.
- Zadok, R., (2002), "The Ethno-Linguistic Character of Northwestern Iran and Kurdistan in the Neo-Assyrian Period", *Iran: Journal of the British Institute of Persian Studies*, Vol. 40, pp. 89-151.